

جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی در رویه کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری

مصطفی فضاثلی^۱

محمد ستایش پور^۲

چکیده

جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی، از موضوعات چالش‌برانگیز حقوق بین‌الملل دانسته می‌شود که صرف نظر از چندوچون جانشینی، پس از تحقق جانشینی مطمح نظر قرار می‌گیرد. چالشی بودن این موضوع، موجب شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل ملل متحد، نیز بارها از رسیدگی به آن سر باز زند. حال آنکه کمیسیون داوری ایالات متحد آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دو مرجع حقوقی برای حل و فصل مسألت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، طی تصمیماتی که گرفته‌اند و استدلال‌های مطروح، متضمن منبعی غنی در ایضاح آن دانسته می‌شوند. سؤال اصلی نوشتار پیش رو آن است که رویکرد کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی چه بوده و چه نقشی در توسعه تدریجی چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل داشته‌اند. جستار حاضر بر این فرض است که کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری از رهگذر تصمیماتی که گرفته‌اند در دگردیسی مفهوم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نقش شایان توجهی داشته‌اند و از این رو بر آن شده است تا با مطالعه تطبیقی تصمیمات دو مرجع حقوقی پیش‌گفته، به چندوچون چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل بپردازد.

کلیدواژه‌ها: جانشینی کشورها، مسئولیت بین‌المللی دولت، کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، دیوان بین‌المللی دادگستری.

^۱. دانشیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) fazaeli2007@gmail.com

^۲. استادیار حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم

Possibility of State Succession to International Responsibility in the Jurisprudence of US-Britain Arbitral Commission and ICJ

Mosafa Fazaeli

Associate Professor in International Law, University of Qom

Mohamad Setayeshpur

Ph.D. of International Law, University of Qom

Abstract

State succession to international responsibility has been considered as one of the most controversial issues in international law, must be scrutinized regardless of the way the succession occurred. Being controversial, United Nations international law commission, as the scientific institution of codification and progressive development of international law, has repeatedly refused dealing with. While US-Britain Arbitral Commission and ICJ, as two legal bodies for the peaceful settlement of international disputes, via their decisions and the arguments advanced, clarified the conception, which re-affirms the role of international tribunals in the progressive development of international law, beside their main function, *i.e.* the peaceful settlement of international disputes. The main question is the approach taken by the United States-Britain arbitral commission and the International Court of Justice regarding the possibility of a state succession in respect of international responsibility and the role it has played in the gradual development of such a concept in international law. The present essay is based on the assumption that US-Britain arbitral commission and ICJ have taken decisive role in transforming the concept of the state succession to international responsibility in international law, and by comparative study of the decisions of the two above-mentioned legal entities, it will deal with such conception in international law.

Keywords: Succession of States, International Responsibility of State, US-Britain Arbitral Commission, International Court of Justice.

مقدمه

جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی از موضوعات بسیار چالش‌برانگیز در جامعه بین‌المللی است (Crawford, 2012, pp.116 & 117; Sturna, 2016, p.653) و با حاکمیت دولت‌ها، سر و کار دارد (Crawford, 2012, pp.116 & 117; Sturna, 2016, p.653). کمیسیون حقوق بین‌الملل، پس از سال‌ها امتناع از رسیدگی به موضوع جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی، در سال ۲۰۱۶ میلادی بر آن

شده است تا این موضوع حائز اهمیت را بررسی کند^۱ تا با قرار دادن آن در مدار تدوین و توسعه تدریجی خود به عنوان بازوی علمی ملل متحد، بشود بدان نظم و نسق بخشید (International law commission, 2016, pp.400 & 401). این در حالی است که پیش تر به دیگر پیامدهای جانشینی کشورها از جمله، جانشینی کشور در زمینه معاهدات بین المللی و همچنین، اموال، بایگانی و دیون و حتی تابعیت اشخاص پرداخته شده بود.^۲ درست است که در مورد دامنه شمول پیامدهایی که جانشینی کشورها می تواند بر معاهدات و همچنین اموال، بایگانی و دیون داشته باشد، اختلاف وجود دارد اما اختلافها در خصوص جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی، اختلاف بر سر بود یا نبود چنین پیامدی است و نه صرف دامنه آن. اختلافاتی که در مورد آن، نظراتی متمایز، متناقض و حتی متعارض مطرح شده است (Dumberry, 2007, pp.7 & 8).

مراجع حقوقی بین المللی، به اقتضای قضیه مطروح این فرصت را یافته اند تا به مقوله جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی پردازند که در این میان، برخی آن فرصت را غنیمت شمرده و به خوبی بر دیگر نقش یک محکمه بین المللی، اعم از داوری یا قضایی، در حقوق بین الملل که همانا ایفاء نقش در توسعه تدریجی حقوق بین الملل است،^۳ پرداخته اند و برخی نیز به نحوی از آن گذر کرده اند و راه سکوت را برگزیده اند. در این میان، دو محکمه حقوقی بین المللی هستند که چنین فرصتی برایشان پیش آمده است، نخست، کمیسیون داوری ایالات متحده-بریتانیا کیبر^۴ (از این پس، کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا) به عنوان یک محکمه داوری که به موجب توافق دو کشور در سطح روابط آمریکا و بریتانیا از صلاحیت بین المللی برخوردار است (Leroy, 1926, pp.157 & 158) و دیگری، دیوان بین المللی دادگستری در قضیه موسوم به پروژ گابچیگوو ناگیماروس، قضیه نسل زدایی (کرواسی علیه صربستان) و همین طور تقاضای نظریه مشورتی راجع به پیامدهای جدایی چاگوس.^۵

البته این به آن معنا نیست که دیوان بین المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی هم تراز با کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا به عنوان یک محکمه داوری دانسته شده است اما از آن جهت که هر دو محکمه در

¹ http://legal.un.org/ilc/guide/3_5.shtml

² Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties, 1978; Vienna Convention on Succession of States in respect of State Property, Archives and Debts, 1983.

³ در خصوص نقش دیوان بین المللی دادگستری در توسعه حقوق بین الملل بنگرید به: Habibi and Shamloo, 2013.

⁴ United States-Great Britain Arbitral Commission

⁵ <https://www.icj-cij.org/en/court>

پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال، شماره، و ۱۳۹

زمره ساز کارهای حقوقی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی هستند و از این رهگذر بر توسعه تدریجی حقوق بین الملل راجع به چند و چون امکان جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین المللی نقش ایفا کرده اند در این نوشتار بررسی شده اند. با در دستور کار قرار گرفتن این موضوع در کمیسیون حقوق بین الملل ملل متحد در سال ۲۰۱۶ و دیوان بین المللی دادگستری در سال ۲۰۱۸، تأمل در این آراء و نقشی که می تواند در تصمیمات و قاعده سازی پیرامون آن داشته باشد، کنکاش در آن را مقتضی می دارد. امری که از موضوعات بسیار چالشی است و بسیاری از نهادهای حقوقی بین المللی از پرداختن به آن سر باز می زدند. البته پر واضح است که مقاله پیش رو هرگز در صدد تدقیق در جزء به جزء این آراء نیست و تنها تا به آنجایی به این تصمیمات نظر می دوزد که مقتضای ایضاح بود یا نبود امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی باشد. امری که تا کنون در ادبیات فارسی حقوق بین الملل بدان پرداخته نشده است.^۱

کمیسیون حقوق بین الملل از آغازین سالهای تشکیل، در سال ۱۹۴۹ میلادی، موضوع جانشینی دولت ها و حکومت ها^۲ را در برنامه تدوین خود قرار داده (A/RES/1686(xvi), 1961, p.62) و پس از بررسی های گسترده از جمله مطالعات دبیرکل، گزارش های کارگروه ها^۳ و زیرگروه ها^۴، مبادرت به ارائه سه گزارش به ترتیب در سال های ۱۹۶۲ (A/CN.4/148)، ۱۹۶۳ (A/CN.4/163) و ۱۹۶۷ (A/CN.4/199) کرده^۵ و در گزارش آخر به این نتیجه رسیده است که جانشینی دولت ها و حکومت ها^۶ را تحت سه عنوان مستقل جانشینی در ارتباط با معاهدات^۷، جانشینی در ارتباط با حقوق و تعهدات ناشی از منابع به جز معاهدات^۸ و جانشینی در ارتباط با عضویت در سازمان های بین المللی^۹ بررسی کند.^{۱۰} البته به تدریج دامنه و حدود این موضوعات تغییر کرد و کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در مورد جانشینی دولت ها در خصوص معاهدات^{۱۱}، کنوانسیون ۱۹۸۳ وین در مورد جانشینی دولت ها در خصوص اموال، آرشیوها و بدهی های

^۱ قابل ذکر است که راقمان سطور حاضر بر آن شده اند تا پرداختن به تمام ابعاد این موضوع را از رهگذر رساله دکتری حقوق بین الملل در دانشگاه قم ارائه دهند و این نوشتار، مستخرج و برگرفته از آن است.

^۲ Succession of states and governments

^۳ Working Group

^۴ Sub-Committee

^۵ At http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml

^۶ Succession of States and Governments. See http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml .

^۷ Succession in Respect of Treaties.

^۸ Succession in Respect of Rights and Duties resulting from Sources other than Treaties.

^۹ Succession in Respect of Membership of International Organizations.

^{۱۰} http://legal.un.org/ilc/guide/3_1.shtml

^{۱۱} Vienna Convention on Succession of States in Respect of Treaties, 1978.

دولت^۱ و پیش‌نویس مواد ۱۹۹۹ در زمینه تابعیت اشخاص طبیعی در ارتباط با جانشینی دولت‌ها، برآمد و محاصل این مطالعات هستند.^۲ جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی، موضوعی است که تا آن زمان، قواعد حقوق بین‌الملل عام^۳ کمتر در مورد آن وجود داشت و از این رو بود که با پیشنهاد مانفرد لاکس، از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، مبتنی بر بررسی موضوع جانشینی دولت بر مسئولیت بین‌المللی مخالفت شد (ILC Yearbook, A/CN.4/160, 1963, vol. II, p.261). لاکس در سال ۱۹۶۳ پیشنهاد داد تا موضوع جانشینی دولت‌ها در خصوص مسئولیت ناشی از شبه‌جرم^۴ در برنامه کاری کمیسیون قرار گیرد، اما تعارض دیدگاه‌ها موجب شد تا این مهم محقق نشود (ILC Yearbook, A/CN.4/160, 1963, vol. II, p.261). در تنظیم کنوانسیون ۱۹۷۸ وین هم به عمد به برخی مطالب پرداخته نشد؛ چراکه حقوق بین‌الملل عرفی در آن زمینه شکل نگرفته بود و کمیسیون سعی داشت تا کمتر دست به توسعه تدریجی بزند (A/CN.4/708, 2017, p.7).

در نهایت، کمیسیون حقوق بین‌الملل در تنظیم برنامه کاری خود در اجلاس شصت‌وهشتم که در سال ۲۰۱۶ برگزار شد، موضوع جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی را در برنامه کاری آینده خویش قرار داد (ILC, A/71/10, 2016, Supplement No. 10, Annex B).^۵ کمیسیون در اجلاسی که بلافاصله پس از آن در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، با انتصاب آقای پاول استورما، به‌عنوان گزارشگر ویژه، مطالعه «جانشینی دولت‌ها در خصوص مسئولیت بین‌المللی» را وارد فاز عملیاتی کرد و تا به امروز، دو گزارش، ارائه و پیش‌بینی شده است که تا پایان گزارش سوم، مجموعه مواد نهایی تهیه و ارائه گردد. (ILC First Report on Succession of States in Respect of State Responsibility, 2017, p.4)^۶

سؤال اصلی نوشتار پیش رو آن است که رویکرد کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی چه بوده و چه نقشی در توسعه تدریجی چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل داشته‌اند. جستار حاضر بر این فرض است که کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری از رهگذر تصمیماتی که گرفته‌اند در دگرذیسی مفهوم

¹ Vienna Convention on Succession of State Property, Archives and Debts, 1983.

² ILC Ybook, 1999, vol. II, part two, paras. 47- 48.

³ General International Law

⁴ Tort

⁵ At <https://undocs.org/A/71/10>

⁶ Pavel Šturma

⁷ At <http://legal.un.org/docs/?symbol=A/CN.4/708>

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹

جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نقش شایان توجهی داشته‌اند و از این رو بر آن شده است تا با مطالعه تطبیقی تصمیمات دو مرجع حقوقی پیش گفته، به چند و چون چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل بپردازد. در مورد سازمان‌بندی پژوهش قابل ذکر است که قابل ذکر است که اگرچه شاید مرسوم باشد که نخست به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی پرداخته شود و سپس به رویه دیگر محکمه (محاکم) بین‌المللی، در اینجا کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، نظر دوخته گردد، اما از آن جا که به لحاظ زمانی، تصمیمات دیوان داوری آمریکا-بریتانیا پیش از دیوان بین‌المللی دادگستری صادر شده‌اند، نوشتار پیش رو در ابتدا به تصمیمات این محکمه و سپس، دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته است که البته چنانچه نشان داده می‌شود، این امر همسو با و به فراخور موضوع و تحول در مفهوم مطروح نیز است.

کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا: اندیشه کلاسیک (عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی)

کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، یک محکمه داوری^۱ بود که به موجب موافقتنامه خاصی که در ۱۸ اوت ۱۹۱۰، متعاقب جنگ بوئر،^۲ میان دو کشور ایالات متحده آمریکا و بریتانیا منعقد شد، ایجاد گردید.^۳ این محکمه که از سازکارهای حقوقی (داوری) حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بود، جهت رسیدگی به دعاوی مالی پا به عرصه حیات نهاد (Hurst, 1924, p.168). این دیوان داوری طی دو رأی از آراء خود این فرصت را یافت تا به مقوله بود یا نبود امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازد.

قضیه رابرت ای براون علیه بریتانیا (۱۹۲۳)

یک تبعه آمریکایی به نام رابرت ای براون^۴ در سال ۱۸۹۵ میلادی امتیاز معدنکاری در معادن طلای جمهوری بوئر آفریقای جنوبی^۵ را کسب کرده بود تا این که این جمهوری، استقلال خود را از دست داد و در سال ۱۹۰۰ میلادی به بریتانیا منضم شد و متعاقب آن، با صدور سه اعلامیه متوالی، امتیازات معدنکاری

^۱ Arbitral Tribunal

^۲ Boer War

^۳ See Special Agreement for the Submission to Arbitration of Pecuniary Claims Outstanding Between the United States and Great Britain, 1910, p. 1.

^۴ Robert. E. Brown

^۵ Boer Republic of South Africa

این تبعه آمریکایی را یک سویه رد و انکار کرد (6 RIAA, 1923, pp.120 & 121). آقای براون، ادعا داشت که این اقدام، وی را از حقوقی که به تعبیر او باید داشته باشد، محروم کرده است و از این رو در دیوان عالی جمهوری بوئر آفریقای جنوبی^۱ مبادرت به طرح دعوی نمود که بار رد دعوی مواجه شد (6 RIAA, 1923, p.123). مدت‌ها بعد، این دعوی در کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا مطرح شد؛ ایالات متحد آمریکا، جهت متقاعد ساختن کمیسیون داوری، به صراحت و به طور قطعی، به اصل جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی استناد نکرد و هیچ صراحتی بر این نداشت که بریتانیا، جانشین مسئولیت ناشی از اعمال متخلفانه‌ای است که جمهوری بوئر آفریقای جنوبی انجام داده است.

ایالات متحد آمریکا در آغاز فرایند رسیدگی از رهگذر مکتوبات خود قائل بدان بود که با توجه به آن که بریتانیا با غلبه بر جمهوری آفریقای جنوبی، تمام قلمرو سرزمینی که پیش‌تر، این جمهوری در آن حکومت می‌کرده است را از آن خود کرده و جانشین آن کشور در حاکمیت بر قلمرو مطروح گردیده است، مقتضی می‌نماید که خود را متعهد به پرداخت دیون (بدهی‌های) جمهوری فروپاشیده بوئر بداند (Hurst, 1924, p.164). با این همه، اندکی نگذشته بوده که ایالات متحد آمریکا تا اندازه‌ای از این اظهار خود عدول کرد (Hurst, 1924, p.165) و پذیرفت که جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه‌ای که دولت پیشین مرتکب شده، جامه قاعده حقوقی بین‌المللی به خود نپوشیده و صرفاً در حد یک آموزه حقوقی بین‌المللی است که مسیر طولانی برای قاعده شدن در پیش دارد (6 RIAA, 1925, p.182). در واقع، حتی ایالات متحد آمریکا نیز در مراحل بعدی رسیدگی پذیرفت که هیچ مسئولیت عامی ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی که دولت فروپاشیده ارتکاب یافته است متوجه کشور جانشین نیست (6 RIAA, 1923, p.130).

آمریکا، استدلال‌های خود را بر پایه «حقوق مکتسبه» آقای براون طرح ریزی کرده بود. آمریکا ادعا داشت که بریتانیا حتی پس از انضمام جمهوری بوئر آفریقای جنوبی به خود، متعهد به رعایت حقوق مکتسبه اشخاص، از جمله آقای براون، دانسته می‌شود. در واقع، آمریکا بر آن بود که حقوق بین‌الملل در انضمام یک کشور به کشور دیگر مقتضی می‌دارد که کشوری که سرزمین کشور دیگر به آن ضمیمه شده است، به حقوقی^۲ که اشخاص و اموال برخوردار از شخصیت حقوقی جداگانه از آن برخوردار هستند،

^۱ The High Court of the Boer Republic of South Africa

^۲ Rights

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹
 احترام بگذارد^۱ و از آن‌ها حراست^۲ کند (6 RIAA, 1925, p.167). ایالات متحد آمریکا طی استدلال‌ات
 مطروح افزود که رویه قضایی به خوبی مؤید آن است که حقوقی که در زمان حیات شخصیت حقوقی
 کشوری که هم اکنون از هم فروپاشیده، به وجود آمده و تحصیل شده است نباید توسط کشور جانشین
 بی‌اعتبار قلمداد گردد (6 RIAA, 1925, p.180).

ادعای بریتانیا، آن بود که آقای براون هرگز برخوردار از چنین حق‌هایی نشده است چرا که اساساً
 مقامات محلی جمهوری بوئر آفریقای جنوبی، در اعطای چنین حق‌هایی به وی، مرتکب اعمال متخلفانه
 بین‌المللی شده‌اند. مضاف بر این، بریتانیا اظهار داشت که در آن زمان، هیچ کنترلی بر مقامات محلی
 آفریقای جنوبی نداشته است و از این رو نباید بریتانیا را مسئول تعهدات ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی
 که جمهوری بوئر آفریقای جنوبی مرتکب شده است، خواند (6 RIAA, 1925, p.165). به موجب
 اظهارات آقای هرست که خود، مشاور حقوقی بریتانیا در این قضیه بود، ادعای انتقال مسئولیت در چنین
 شرایطی کاملاً ناعادلانه است و قواعد حقوق بین‌الملل متضمن هیچ قاعده‌ای راجع به انتقال مسئولیت در
 پس جانشینی نیستند. لذا سخن گفتن از انتقال مسئولیت بین‌المللی به عنوان یکی از پیامدهای جانشینی
 کشورها را نه تنها در تعارض با عدالت که مغایر با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل دانسته است (Hurst,
 1924, p.165). بریتانیا قائل بر آن بود که طی مدت زمانی که میان آقای براون با مقامات جمهوری
 آفریقای جنوبی به اختلاف برخورد کرده است، آن جمهوری، یک کشور کاملاً آزاد و مستقل برخوردار از
 تمام عناصر دولت بودگی به شمار می‌آمده است (6 RIAA, 1925, p.165).

مشاور بریتانیا راجع به مسأله خاص جانشینی در زمینه اعمال متخلفانه بین‌المللی بر این موضع بود که
 چنانچه به تمام مراجع معتبر که با مسأله جانشینی دولت رویاروی هستند نگریسته شود و دقت گردد،
 می‌توان دانست که هیچ یک در عمل، قائل به جانشینی دولت بر ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی نیستند؛
 این در حالی است که نویسندگان و صاحب نظران حقوقی در کتب و مقالات خود، صرف‌نظر از منافع
 سیاسی و رویه عملی، بعضاً سخن از امکان جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه
 بین‌المللی دولت پیشین به میان آورده‌اند. البته برخی از موارد وجود دارند که کشورها از طریق انعقاد
 موافقتنامه‌ای خاص، به دعاوی برخاسته از مسأله شبه جرم پرداخته‌اند اما باید توجه داشت که آن توافق‌های

¹ Respect

² Safeguard

خاص، مبتنی بر جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی دولت پیشین نبوده، بلکه در واقع، یک پرداخت از سر لطف^۱ قلمداد شده است؛ لذا این موارد به خصوص نیز به هیچ وجه نمی‌توانند مؤید جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی باشند. بدین ترتیب بود که بریتانیا قائل به آن بود که جانشینی کشور در زمینه مسئولیت، در حقوق بین‌الملل جامه قاعده بودن به خود نپوشیده است و صرفاً در حد یک اندیشه است (84 & 83 pp, 1925 RIAA, 6).

در این باره، قطعاً اسناد تیم بریتانیا به ماهیت شخصی بودن اعمال متخلفانه بین‌المللی در تأیید عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت، به مراتب قوی‌تر از دیگر استدلال‌های آن‌ها است که بیشتر جنبه سیاسی با رویکرد ماتریالیستی داشتند. حال آنکه این استدلال، بیش از آن که جنبه سیاسی داشته باشد واجد جنبه حقوقی است. در واقع، یک استدلال حقوقی است که متضمن پیامد سیاسی است و آن، این است که به موجب حقوق رومی-ژرمنی،^۲ اعمال متخلفانه بین‌المللی جنبه شخصی دارند^۳ و از این رو تنها مرتکب آن است که مسئول دانسته می‌شود. البته مقتضی است که به استدلال این تیم افزوده گردد و گفته شود که ماهیت شخصی بودن عمل متخلفانه تنها به نظام حقوق رومی-ژرمنی منحصر نمی‌شود و به عرصه حقوق بین‌الملل نیز راه یافته است^۴ و از جمله در ماده ۱ طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی (1, Art. ARSIWA, 2001) و نیز ماده ۱ طرح ۲۰۱۱ این نهاد علمی سازمان ملل متحد در زمینه مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی نیز متبلور گردیده است (1, Art. ARIO, 2011). امری که حتی پیش‌تر از نظام حقوق رومی-ژرمنی در فقه اسلامی و بالاخص شیعی نیز وجود داشته است و از سوی فقها و دانشمندان اسلامی و شیعی، ذیل قاعده وزر (لا تزر وازره وزر اخری) به زیر ذره بین برده شده و مفصلاً در آن تدقیق گردیده است.

کمیسیون داوری پیش گفته پس از استماع استدلال‌ات طرفین به این نتیجه رسید که آقای براون مسلماً، برخوردار از حق مکنتسه است که مقامات جمهوری بوئر آفریقای جنوبی آن را نادیده انگاشته‌اند و به زیر پا نهاده‌اند. با این همه، کمیسیون در ادامه نتیجه‌گیری خود بیشتر، سمت و سوی استدلال بریتانیا و گروه مشاوران حقوقی این کشور را درست دید و تصمیم گرفت که کشور بوئر آفریقای جنوبی با بی‌عدالتی که

^۱ Ex Gratia Payment

^۲ Roman Law

^۳ Actio Personalis Moritur Cum Persona

^۴ رک: Setayeshpur, 2018, pp. 9-20.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹
 نسبت به آقای براون روا داشته، موجب زیان به وی شده است و به تشخیص کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، در خصوص این بی‌عدالتی نسبت به آقای براون، مسئولیتی متوجه کشور بریتانیا نیست. کمیسیون داوری یادشده به این نتیجه رسید که مسئولیت جمهوری بوئر آفریقای جنوبی به هیچ وجه به کشور انگلستان منتقل نمی‌شود و نمی‌توان بریتانیا را مسئول اعمال متخلفانه‌ای پنداشت که جمهوری بوئر آفریقای جنوبی در زمان حیات حقوقی خود ارتکاب یافته است. (6 RIAA, 1923, p.129). کمیسیون یاد شده، ادعای ایالات متحد آمریکا راجع به اعمال نفوذ بریتانیا بر جمهوری بوئر آفریقای جنوبی پیش از انضمام آن به بریتانیا را نیز رد کرد.

مطابق با یافته‌های این کمیسیون داوری، کشور بریتانیا هیچ حقی در اداره داخلی هیچ یک از قوای مقننه، اجرایی و قضایی آن کشور نداشته و هیچ دلیلی نیز وجود ندارد تا بتوان با تکیه بر آن ثابت کرد که بریتانیا در زمان حیات حقوقی جمهوری بوئر آفریقای جنوبی، در امور داخلی آن کشور دخالت کرده باشد. از این رو، کمیسیون داوری حکم به هیچ خسارتی نداد و اظهار داشت که چنانچه هیچ جنگی تحقق نمی‌یافت یا انضمامی به بریتانیا صورت نمی‌گرفت؛ آن‌گاه، علیه جمهوری بوئر آفریقای جنوبی طرح دعوی می‌گشت، بدون تردید حکم به خسارت صادر می‌شد (6 RIAA, 1923, pp.130 & 131). با این که کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا در قضیه موسوم به آقای براون، به صراحت از عدم جانشینی کشورها در زمینه مسئولیت بین‌المللی سخن نگفته است (6 RIAA, 1923, p.129)، اما به خوبی نشان از قائل بودن به چنین نظری دارد (Volkovitsch, 1992, p.2184). بدین ترتیب، رأی مطروح، اولین موضع‌گیری یک محکمه بین‌المللی در تأیید اصل عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی است. این رأی از آن جهت بسیار حائز اهمیت و درخور توجه است که اولین موضع یک محکمه بین‌المللی است که در آن به مسأله جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی توجه شده است (Dumberry, 2007, p.77). بنابراین، این تصمیم کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، به خوبی، نشان از آن دارد که مسئولیت ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی کشور پیشین به کشور جانشین انتقال نمی‌یابد (Hurst, 1924, p.165) (Czaplinski, 1990, p.345) (Monnier, 1962, p.85).

قضیه ردوارد و دیگران علیه ایالات متحده آمریکا (۱۹۲۵)

کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، پس از اندک مدتی از صدور رأی ۱۹۲۳ در رسیدگی به اختلاف آمریکا علیه بریتانیا بر سر تبعه آمریکا، با قضیه دیگری رویاروی شد که این بار، بریتانیا در مقام خواهان و آمریکا، در مقام خواننده بود (6 RIAA, 1925, p.157). این اختلاف که از آن به قضیه دعوی هاوایی^۱ یا بعضاً از آن به قضیه ردوارد و دیگران^۲ یاد می‌شود، به گروهی از اتباع بریتانیایی بازمی‌گردد که جمهوری هاوایی در سال ۱۸۹۵ و پیش از آن که این جزایر به طور رسمی در سال ۱۸۹۸ به ایالات متحد آمریکا منضم شوند، آن‌ها را بازداشت و از هاوایی بیرون کرد. به دنبال این اتفاق، بریتانیا در صدد اعمال حمایت دیپلماتیک از اتباع خود برآمد و خسارات ایرادی به آن‌ها را از جمهوری هاوایی مطالبه کرد که در ۱۷ دسامبر ۱۸۹۷ بار رد مواجه شد و پس از انضمام جزایر به ایالات متحد آمریکا، خسارات ایرادی به اتباع خود را، این بار، از ایالات متحد آمریکا مطالبه کرد که دادگاه داخلی آمریکا این دعوی بریتانیا را نیز در سال ۱۸۹۸ میلادی رد نمود. سرانجام، در سال ۱۹۲۵ میلادی، این دعوی نزد کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا اقامه شد (6 RIAA, 1925, p.157).

با این همه، بریتانیا طی استدلال‌های خود در این قضیه تصریح داشت که رویه دولتی و آموزه‌های حقوقی مؤید جانشینی دولت در زمینه مسئولیت نیست. این گونه بود که تیم حقوقی بریتانیا در قضیه مطروح در راه متقاعد سازی کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، به سراغ استناد به اصول انصاف و عدالت رفت (Dumberry, 2007, p.79). بریتانیا در این باره بر آن بود که چنانچه تمام تعهدات دولت پیشین به سادگی و به صرف زوال شخصیت حقوقی آن کشور زائل گردد و پاک شود کاملاً به دور از عدالت و انصاف است (6 RIAA, 1925, p.88). در واقع، در نظر آن‌ها، رد دعوی شخصی که علیه کشور هاوایی شکایت دارد، صرفاً، به جهت آن که با آمریکا تحت یک واحد حاکمیتی و سیاسی درآمده است، مقتضای ذات عدالت نیست (6 RIAA, 1925, p.92). یکی دیگر از استدلال‌های تیم حقوقی بریتانیا در تأیید مدعی آن کشور در لزوم انتقال مسئولیت بین‌المللی از دولت پیشین به دولت جانشین آن بود که باید میان این پرونده و رأی ۱۹۲۳ کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا قائل به تفاوت بود. چرا که به تعبیر بریتانیا، در رأی ۱۹۲۳، جمهوری بوئر آفریقای جنوبی با توسل به زور و از طریق جنگ منضم شده است، حال آنکه جمهوری هاوایی، داوطلبانه به آمریکا پیوسته و به آن ملحق شده است.

¹ Hawaiian Claims

² Redward and Others

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹

از این رو، بریتانیا سعی بر آن داشت تا کمیسیون داوری را متقاعد سازد که در وضعیت الحاق داوطلبانه، اصل جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی و بالمآل، جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی مجری می‌گردد (Dumberry, 2007, p.79). در مقابل، ایالات متحد آمریکا که در این قضیه در مقام خواننده قرار داشت، اظهار نمود که هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد تا بشود با تکیه بر آن به انتقال تعهدات کشوری که به کشور دیگر منضم شده است، پرداخت (6 RIAA, 1925, p.95). تیم حقوقی آمریکا در این قضیه تصریح داشت که هیچ یک از منابع حقوق بین‌الملل، متضمن قاعده‌ای راجع به انتقال مسئولیت بین‌المللی از کشور پیشین به کشور جانشین نیستند (6 RIAA, 1925, p.100).

کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا ضمن رد استدلال بریتانیا، نتیجه گرفت که ترسیم تمایز میان این قضیه و رأی ۱۹۲۳ به واسطه ارادی و غیرارادی بودن انضمام، منطقی نمی‌نماید. در نتیجه‌گیری این محکمه داوری آمده است که هیچ اصل عامی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که متضمن جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه باشد تا بشود وضعیت جانشینی یک کشور در زمینه مسئولیت کشور دیگر از طریق توسل به زور را استثنائی بر آن به شمار آورد (6 RIAA, 1925, p.158). کمیسیون داوری تصریح داشت که فقد چنین اصلی در رأی ۱۹۲۳ نیز آمده است و مادام که چنین اصلی وجود نداشته باشد، بحث از دامنه شمول آن محلی از اعراب نمی‌یابد. نیز، این محکمه قائل بدان بود که هیچ دلیل معتبری وجود ندارد تا بتوان، میان زوال شخصیت حقوقی یک واحد حقوقی از طریق توسل به زور، و پایان حیات حقوقی یک واحد حقوقی در حقوق بین‌الملل به وسیله هر کدام از دیگر انحاء قابل تصور، تفاوت قائل شد و میان آنان ترسیم تمایز کرد. چرا که در هر صورت، آن واحد حقوقی که مرتکب عمل متخلفانه شده است، دیگر وجود حقوقی ندارد و با زوال شخصیت حقوقی آن، مسئولیت حقوقی ناشی از تخلفی که ارتکاب یافته است نیز موضوعاً محلی از اعراب نخواهد داشت (6 RIAA, 1925, p.158).

لیک، حدود سه دهه بعد یعنی در سال ۱۹۵۶ میلادی، دیوان داوری فرانسه-یونان^۱ در قضیه موسوم به فانوس‌ها^۲ رأی صادر کرد که نقطه عطفی در این زمینه دانسته می‌شود (Dumberry, 2007, pp.53 & 54). ورژیل، که طی رسیدگی به این قضیه، در سمت ریاست این محکمه نشسته بود، نیز انتقادات شدیدی

^۱ French-Greek Arbitral Tribunal

^۲ Lighthouses

بر نظریه عدم جانشینی وارد کرد. به نظر رئیس وقت دیوان داوری یادشده، نظریه عدم جانشینی توجیه ناپذیر است و هرگز به منزله قاعده عام^۱ قابل پذیرش محسوب نمی‌شود. ایشان از این حد فراتر رفته و بیان می‌دارد که «عدم جانشینی» صرفاً یک افسانه حقوقی است (Verzijl, 1974, pp.219-220) (Verzijl, 1960, p.523). در این قضیه، به صراحت، نظریه سنتی عدم جانشینی رد شده است (12 RIAA, 1956, p.81).

باری، کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا در همان راهی گام برداشت که پیش‌تر در رأی ۱۹۲۳ در آن قدم نهاده بود و استدلالات خود را بر این گزاره، بنیان نهاد که هیچ اصل کلی راجع به جانشینی در زمینه مسئولیت ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری: سرآغاز تحول مفهومی در جانشینی در زمینه مسئولیت

قضیه گابچیکوو ناگیماروس و جانشینی کشور در زمینه مسئولیت

دو کشور مجارستان و چکسلواکی در شانزدهم سپتامبر ۱۹۷۷ میلادی موافقتنامه‌ای راجع به چندوچون بهره‌برداری و ساخت سد بر روی رودخانه دانوب منعقد کردند (Bazzar, 2017, pp.184 & 185) و به موجب آن مقرر داشتند که به هزینه مشترک دو کشور مجارستان و چکسلواکی، سد ناگیماروس در مجارستان و سد گابچیکوو در چکسلواکی احداث گردد (Taylor, 1999, pp.110-111). مجارستان که به موجب این موافقتنامه متعهد به همکاری در احداث سد و تأمین نیمی از هزینه‌ها شده بود، بدون آن که به چکسلواکی اطلاع دهد، اجرای تعهدات خویش را متوقف کرد و در سال ۱۹۷۷ میلادی، اختتام موافقتنامه را اعلام داشت. در مقابل، چکسلواکی با احداث سد گابچیکوو و اجرایی شدن نیروگاه آن در سال ۱۹۹۲ میلادی، حدود ۹۰ درصد آب رود دانوب را از مسیر اصلی خود منحرف کرد (Taylor, 1999, p.111). با تجزیه چکسلواکی به دو کشور جمهوری چک و جمهوری اسلواکی، در اول ژانویه ۱۹۹۳ میلادی، جمهوری اسلواکی که دیگر، خود، یک کشور مستقل دانسته می‌شد از رهگذر میانجی‌گیری کمیسیون اروپا، در دوم ژوئیه سال ۱۹۹۳ با مجارستان به موجب پروتکل لندن توافق کردند^۲ که اختلافات آن‌ها در این باره به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود (International court of justice, 1997, p.3). هر دو

^۱ General Rule

^۲ Special Agreement between the Republic of Hungary and the Slovakia Republic for Submission to the International Court of Justice of the Differences between them concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project, 2 July 1993.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹

کشور اسلواکی و مجارستان طی قضیه پروژه گابچیکوو ناگیماروس^۱ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۷، اصل عدم جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی را اصلی دانستند که به طور گسترده پذیرفته شده^۲ و به خوبی احراز گردیده^۳ است (Dumberry, 2007, p.58).

اسلواکی، نه تنها آن را اصلی پذیرفته شده خواند که حتی اظهار داشت که راجع بدان اتفاق نظر وجود دارد (ICJ, 1997, p.3). مجارستان نیز که سخن از محرز بودن اصل عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل به میان آورد، بر این نظر بود که تنها یک استثناء کلیدی وجود دارد و آن، این است که دولت جانشین، با رفتار خویش، عمل متخلفانه بین‌المللی که دولت پیشین مرتکب شده است را ادامه دهد.^۴ بدین ترتیب، هر دو کشور مجارستان و اسلواکی، طی استدلال‌های خود، وجود هر گونه قاعده کلی راجع به جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی را رد کردند (ICJ, 1997, pp.69-73).

تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پروژه گابچیکوو ناگیماروس (مجارستان/اسلواکی)، به توافق مجارستان و اسلواکی راجع به جانشینی در زمینه مسئولیت محدود شده است و استدلالات دیوان متضمن پاسخ به مسأله کلی‌تر جانشینی دولت در زمینه مسئولیت بین‌المللی نیست (ILC, (ICJ, 1997, p.7) (2017, p.4). جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی، صریحاً در توافقتنامه منعقد شده میان اسلواکی و مجارستان در ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری، پذیرفته شده است. اعتبار این اصل، صریحاً در قضیه مربوط به پروژه گابچیکوو ناگیماروس پذیرفته شده است. چرا که دیوان طی این قضیه اظهار داشت که می‌شود اسلواکی را به عنوان دولت جانشین، نه تنها مسئول پرداخت غرامت ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی خود، که حتی مسئول پرداخت غرامت ناشی از اعمال متخلفانه‌ای که چکسلواکی به عنوان دولت پیشین مرتکب شده است، دانست (ICJ, 1997, p.3).

با این همه، شایسته امعان نظر است که این یافته دیوان بین‌المللی دادگستری، صرفاً مبتنی بر عبارت‌پردازی‌های خاص مندرج در توافقتنامه خاص میان طرفین دعوی در قضیه مطروح صورت گرفته است. در واقع، دیوان، در این قضیه مؤید اصلی کلی راجع به جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی نبوده

^۱ وجه تسمیه این قضیه، آن است که مجموعه‌ای از سدها مربوط به گابچیکوو در چکسلواکی و مجموعه دیگری از سدها مربوط به ناگیماروس در مجارستان می‌شده است (Azizi & Moosavi, 2016, p. 109).

^۲ Widely Accepted

^۳ Well-established

^۴ البته اساساً در مورد استثنائی بودن این وضعیت تردید وجود دارد (Dumberry, 2007, p. 218).

است. لیک، از یافته‌های دیوان در این قضیه می‌شود برداشت کرد که این دادگاه جهانی، امکان انتقال تعهد به جبران خسارت از دولت پیشین به دولت جانشین را رد نکرده است (Dumbery, 2007, p.103). بدین ترتیب، موضعی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به پروژه گابچیکو و ناگیماروس اتخاذ کرده است، حکایت از آن دارد که در وضعیت فروپاشی دولت، امکان انتقال مسئولیت از دولت پیشین به دولت جانشین، به عنوان یک اصل، مقتضی می‌نماید (ICJ, 1997, p.3).

قضیه نسل‌زدایی (کرواسی علیه صربستان (۲۰۱۵)) و جانشینی کشور در زمینه مسئولیت

دولت یوگسلاوی بعد از جنگ جهانی اول تأسیس شد و پس از جنگ جهانی دوم تحت حکومت یک رژیم کمونیستی قرار گرفت. به واسطه تغییرات زیادی که در قانون اساسی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی^۱ صورت گرفت، اسامی مختلفی به خود گرفت، اما از آن جهت که از سال ۱۹۶۳ تا به پایان، نام جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی داشته است، بیشتر به این نام شناخته می‌شد. این کشور، از شش جمهوری و دو استان خودمختار سوسیالیستی تشکیل شده بود که عبارت بودند از جمهوری سوسیالیستی بوسنی و هرزگوین، جمهوری سوسیالیستی کرواسی، جمهوری سوسیالیستی مقلونیه، جمهوری سوسیالیستی مونتنگرو، جمهوری سوسیالیستی صربستان و جمهوری سوسیالیستی اسلونی؛ دو استان خودمختار نیز استان‌های کوزوو و وویودینا بودند (Salehahmadi, 2012, p. 12). در سال ۱۹۹۱ کشورهای بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقلونیه و اسلونی در اثر جدایی از آن ایجاد شدند. دو جمهوری صربستان و مونتنگرو کشور جمهوری فدرال یوگسلاوی^۲ را تشکیل دادند که در ۱ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی، این جمهوری به طور رسمی به عنوان یک دولت جدید از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد (Dumbery, 2007, p. 119). اما طولی نکشید که به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ هر یک از دو جمهوری صربستان و مونتنگرو، کشوری مستقل تشکیل دادند. گفتی است در سال ۲۰۰۸ نیز کوزوو از صربستان جدا شده است.^۳

پس از صدور اعلامیه استقلال کرواسی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ میلادی، آتش مخاصمه بین نیروهای مسلح کروات از یک سو و نیروهای مخالف این استقلال از سوی دیگر، روشن شد (Mataji, 2015, p.110). نیروهای مخالف استقلال کرواسی از نیروهایی تشکیل می‌شدند که اقلیت صرب در کرواسی ایجاد کرده بودند و گروه‌های متعدد شبه نظامی نیز با آنان هم‌دست شده بودند که دیوان صرف‌نظر از مسأله انتساب به جهت کوتاه شدن عبارت، آن‌ها را نیروهای صرب نامیده است و تا سپتامبر همان سال، نیروهای ملی

¹ Socialist Federal Republic of Yugoslavia (SFRY)

² Federal Republic of Yugoslavia (FRY)

³ جهت ملاحظه تاریخ‌نگاری تشکیل و جدایی کشورها بنگرید به: Ziae, 2013, pp. 209-215

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹

یوگسلاوی هم به جرگه مخالفان استقلال پیوستند و به مبارزه با نیروهای مسلح کرواسی پرداختند. نیروهای صرب و نیروهای ملی یوگسلاوی در اواخر سال ۱۹۹۱ میلادی موفق شدند که کنترل حدود یک/سوم از سرزمین کرواسی را به دست بگیرند ولی کرواسی در بهار و تابستان ۱۹۹۵ از طریق مجموعه اقدامات نظامی خود موفق شد بخش اعظم این مناطق را پس بگیرد و به کنترل خود دریاورد.^۱

در سال ۱۹۹۳ میلادی، بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوی کرده و از دیوان تقاضا داشته است که به اعمال کنوانسیون ۱۹۴۸ منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی^۲ رسیدگی کند^۳ (Zakerhossein, 2015). دیوان در سال ۲۰۰۷ رأی خود را در این زمینه صادر کرد و اظهار داشت که نسل‌زدایی ارتكابی قابل انتساب به صربستان نیست (ICJ, 2007, para.297) (Anderson, 2015). در سال ۱۹۹۹، کرواسی با ادعای ارتكاب نسل‌زدایی در محاصره‌هایی که تا ۱۹۹۱ صورت گرفته بود در دیوان بین‌المللی دادگستری، مبادرت به طرح دعوی علیه صربستان نمود. در مقابل، صربستان هم با طرح دعوی متقابل، اظهار داشت که کرواسی طی عملیات موسوم به «طوفان»^۴ که از مجموعه عملیات بازپس‌گیری مناطق پیش‌گفته بوده، مرتکب جنایت نسل‌زدایی شده است (Zakerhossein, 2015). گفتنی است که پیش از این‌ها در سال ۲۰۰۳ نیز دیوان به دنبال تقاضای بوسنی و هرزه‌گوین علیه یوگسلاوی راجع به اصلاح رأی ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۶ در مورد اعمال کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی رأی صادر کرده است^۵ که به واقع، در جهت قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر عدم استمرار حیات جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در قالب جمهوری صربستان بود (S/RES/1088, 1996, p.6 & 7).

دیوان بین‌المللی دادگستری تا کنون چهار بار فرصت یافته است تا به جنایت نسل‌زدایی پردازد^۶ که در این میان، سه بار از طریق صدور رأی توافقی بوده و یک بار نیز با صدور نظر مشورتی درصدد پاسخ به

^۱ جهت مشاهده تصویر جغرافیایی مناطق و محل‌هایی که طرفین اختلاف در این قضیه بدان پرداخته‌اند بنگرید به:

ICJ, 2015, p. 36.

^۲ Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948, 78 UNTS 277.

^۳ قابل دسترس در <http://www.icj.org/details.asp?id=215>

^۴ 'Storm'

^۵ ICJ Judgment, Application of Revision of the Judgment of 11 July 1996 in the Case concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), 3 February, 2003.

^۶ See <http://www.icj-cij.org/en/list-of-all-cases>

سؤال مجمع عمومی سازمان ملل متحد برآمده است (Novic, 2016, pp.xii & xiii). به جهت وضعیت پیچیده‌ای که جدایی‌های صورت گرفته در منطقه مورد نظر به بار آورده‌اند، واکاوی رأی ۲۰۱۵ دیوان بین‌المللی دادگستری (کرواسی علیه صربستان)، به عنوان آخرین دستاورد مرجع اصلی قضایی ملل متحد در این زمینه، بستر مناسبی قلمداد می‌شود که می‌تواند به ایضاح پازل جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازد (Jacobs, 2015, pp.2 & 3). دادگاه جهانی طی رسیدگی به قضیه مورد بحث، می‌توانست به مقوله جانشینی دولت‌ها در زمینه حقوق مسئولیت بین‌المللی بپردازد، موضوعی که هم‌اکنون در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل، این بازوی کارشناسی ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، قرار دارد (ILC, 2016, pp.400 & 401)

با تمام ایراداتی که در تفسیر ایستای دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ در تفسیر کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی (بالاخص احراز عنصر معنوی) وارد است (MATAJI, 2015, pp.119-121)، اما راجع به عملکرد این محکمه به عنوان دادگاه جهانی در گذر کردن از مقوله جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی و سکوت در مورد آن باید اذعان داشت که این موضع، کاملاً هوشمندانه اتخاذ شده است.^۲ در واقع، این سکوت دیوان به خوبی گویای آن است که دیگر قطعیتی در مورد اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی وجود ندارد. مفهومی که پیش‌تر به صراحت در مورد آن سخن گفته شده بود (Monnier, 1962, p.85) (Czaplinski, 1990, p.345)، طی رأی ۲۰۱۵ دیوان بین‌المللی دادگستری از آن سخنی نمی‌رود (Jacobs, 2015, pp.2 & 3). درست است که دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی و رکن اصلی قضایی ملل متحد (Hernandez, 2014, p.46)، محل ملاحظه کاری نیست و باید به صراحت مسأله را روشن سازد اما شایان توجه است که محاکم حقوقی بین‌المللی، به ویژه این دیوان، افزون بر رسالت اولیه خود که حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است، به خوبی نشان داده‌اند که نقش حائز اهمیتی در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل دارند (Habibi & Shamloo, 2013, p.109). عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در شمار قابل توجهی از آراء، از جمله و به ویژه در رأی ۲۰۰۹ در رسیدگی به اختلاف کاستاریکا علیه نیکاراگوئه، نشان از آن دارد که دیوان،

^۱ در مورد ایضاح فلسفی تفسیر معاهدات بین‌المللی بنگرید به: Falsafi, 2012, pp. 606-632.

^۲ جهت ملاحظه نظر مخالف بنگرید به:

Jacobs, 2015; at <https://dovjacobs.com/2015/02/16/a-commentary-on-the-icj-croatia-v-serbia-genocide-case-part-i-some-thoughts-on-an-anti-climatic-result/>

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹ دست کم در دو دهه اخیر افزون بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، به حق، در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل هم نقش ایفاء می‌کند. نقشی که پذیرش آن هم سو و در راستای بایستگی پویایی حقوق بین‌الملل به منزله یک دانش بشری است (Mohebi & Rezadoost, 2016, pp.25 & 26).

بدین ترتیب، دیوان بین‌المللی دادگستری با سخن نبردن از عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی طی رأی ۲۰۱۵ خود، این مجال را فراهم ساخته است تا در آینده و چه بسا در تصمیمات بعدی همین دیوان بشود به جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخت؛^۱ یعنی دقیقاً در مغایرت با اصل کلاسیک مطروح. چه، در صورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری در صدور نظریه مشورتی ۱۹۹۶ راجع به مشروعیت به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای بر عدم منع یا جواز آن در حقوق بین‌المللی تصریح نمی‌داشت، بهتر می‌بود و راه برای منع آن در آینده مقتضی‌تر دانسته می‌شد (ICJ, 1996). در این باره شایسته توجه است که، مراجع بین‌المللی در زمینه مسئولیت نسل‌زدایی مسلمان‌ها توسط صرب‌ها و نقش کروات‌ها و همچنین فروپاشی یوگسلاوی سابق، در نوبت‌های مختلف جلسات زیادی را برگزار کرده و هنوز اختلاف زیادی در رابطه با مسئولیت کشور در این مورد وجود دارد و در این زمینه، نقش اصلی مبتنی بر مسئولیت نظام‌های سیاسی و اشخاص است و در این رابطه، اشخاص متفاوتی تا به امروز محاکمه شده‌اند و هنوز هم

^۱ در دستور کار قرار گرفتن موضوع جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی در کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ میلادی و درخواست مجمع عمومی این سازمان در سال ۲۰۱۷ میلادی از دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به پیامدهای حقوقی بین‌المللی جدایی مجمع الجزایر چاگوس مؤید این مدعا است. چه این که، گزارشگر ویژه وقت کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۸ میلادی، آقای جیمز کرافورد، در اولین گزارش راجع به مسئولیت دولت بدین مسأله تصریح داشت که دیدگاه غالب، آن است که دولت جدید، جانشین دولت پیشین در زمینه مسئولیت بین‌المللی دانسته نمی‌شود (ILC, 1998, p. 5). با این حال، وی در شرح و تفسیر رسمی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل بر مواد مسئولیت دولت‌ها ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، وضعیت جانشینی دولت جدید بر مسئولیت بین‌المللی دولت پیشین را «نامشخص» خوانده است (ILC, 2001, p. 52). کمیسیون حقوق بین‌الملل بالاخره در سال ۲۰۱۶ م. بر آن شد تا به موضوع جانشینی دولت‌ها در زمینه مسئولیت بین‌المللی بپردازد (http://legal.un.org/ilc/guide/3_5.shtml). گزارشگر ویژه این نهاد علمی، آقای پاول اشتورما، تا کنون دو گزارش ارائه و پیش‌بینی کرده است (ILC, 2018) (ILC, 2017). این در حالی است که پیش‌تر کمیسیون حقوق بین‌الملل نه تنها از مطالعه اختصاصی جانشینی دولت‌ها بر مسئولیت بین‌المللی احتراز می‌کرد که حتی از پرداختن به آن، طی مطالعات مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی که در سال ۲۰۰۱ نهایی گردید نیز پرهیز نمود (ILC, 2017, pp. 3 and 4). پرداختن کمیسیون به چگونگی جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی، حکایت از تحول در مفهوم کلاسیک عدم جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی دارد.

بین کشورهای این منطقه برای بر عهده‌گیری مسئولیت تام کشوری در رابطه با نسل‌زدایی، اختلاف نظر است؛ این اختلاف میان کرواسی، اسلونی، صربستان و مونته‌نگرو بیشتر به چشم می‌خورد. باری، دادگاه جهانی با اتخاذ موضعی هوشمندانه و سکوت در مورد اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی این بستر را میسور گردانیده و این راه را هموار ساخته است تا بشود در آتی به امکان اعمال جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی پرداخته شود و بدین ترتیب نقشی قابل توجه و بسیار هوشمندانه در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل ایفا کرده است. از این رو، سکوت دیوان راجع به اصل بودن یا نبودن جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی، ستودنی است.

قضیه جدایی چاگوس و جانشینی کشور در زمینه مسئولیت

پیش از آن که جمهوری موریس^۱ در سال ۱۹۶۸ یک کشور مستقل باشد، جزایر چاگوس^۲ توسط انگلستان، در سال ۱۹۶۶ میلادی، از موریس جدا شد و سپس، یکی از جزایر آن، یعنی جزیره دیه گو گارسیا^۳ به ایالات متحد آمریکا اجاره داده شد. (Dumberry, 2007, p.385). جمعیتی که در جزیره دیه گو گارسیا، سکنی داشتند به موریس منتقل شدند. متعاقب آن، در سال ۱۹۸۲، با هدف حل برخی از مشکلات چاگوسی‌هایی^۴ که پس از نوامبر ۱۹۶۵ میلادی از مجمع الجزایر چاگوس به موریس بیرون رانده شدند، معاهده‌ای میان انگلستان و موریس منعقد گردید.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۹۴ رأی موافق، ۱۵ رأی مخالف و ۶۵ رأی ممتنع، از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا کرد تا راجع به جزایر چاگوس، مبادرت به صدور نظریه مشورتی کند (ICJ Press Release, 2017/32, p.1) (A/71/L.73, 2017, pp.1 & 2). تا کنون اختلافات حقوقی عدیده‌ای ناشی از استعمار انگلستان در اقیانوس هند، از جمله و به ویژه، مسائل حقوق بشری چاگوسی‌های اخراج شده از سرزمین مادری خود و استقرار پایگاه نظامی آمریکا در دیه گو گارسیا پدید آمده است (Milanovic, 2017, p.1). مجمع عمومی در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۷، قطعنامه ۲۹۲/۷۱ را صادر کرد و در آن با استناد به ماده ۶۵ اساسنامه دیوان، تقاضا کرد تا راجع به مسائل ذیل نظر مشورتی صادر نماید

^۱ Mauritius

^۲ Chagos

^۳ Diego Garcia Island

^۴ گفتنی است که به این قوم، شاگوسی‌ها و همین طور ایلواها نیز گفته می‌شود.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال، شماره، و ۱۳۹
 (A/RES/71/292, 2017, p.2). الف) با استقلال موريس در ۱۹۶۸ و متعاقباً جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موريس به لحاظ حقوق بین‌الملل، از جمله تعهدات مندرج در قطعنامه‌های ۱۵۱۴، ۲۰۶۶، ۲۲۳۲ و ۲۳۵۷ مجمع عمومی، آیا فرایند استعمارزدایی موريس قانوناً کامل شده است؟ ب) نتایج آن، از جمله تعهدات مندرج در قطعنامه‌های پیش‌گفته، ناشی از اداره مستمر مجمع الجزایر چاگوس توسط انگلستان از جمله با توجه به ناتوانی موريس در اعمال برنامه‌ای برای اسکان مجدد اتباع خود در مجمع الجزایر چاگوس و مخصوصاً آن‌هایی که اصالت چاگوسی دارند، به موجب حقوق بین‌الملل چیست؟ (A/71/L.73, 2017, p.2)

هم‌اکنون با فراخوان دیوان به موجب ماده ۶۶ اساسنامه این محکمه حقوقی بین‌المللی (ICJ Statute, 1945, Art. 66), ۲۲ کشور و نیز اتحادیه آفریقا جهت مشارکت در رسیدگی‌های شفاهی اعلام تمایل کرده‌اند (ICJ Press Release, 2018/39, pp.1 & 2) و با به پایان رسیدن استماع‌های شفاهی عمومی در ۶ سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی، که طی سه روز متوالی انجام شد، دیوان بین‌المللی دادگستری در حال جمع‌بندی نظرات است تا پاسخ‌نهایی را اعلام بدارد (ICJ Press Release, 2018/44, p.1). این مسأله، متضمن درخواست جبران بابت خساراتی است که پیش از جانشینی محقق شده‌اند. از این رو، تقاضای مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد، جهت به زیر ذره بین بردن موضوعی که بدون تردید پرداختن به آن، مستلزم رسیدگی به این مقوله است که آیا اساساً امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی وجود دارد یا نه. در واقع، دادگاه جهانی در نیل به پاسخ به دو پرسش مطروح بایستی به امکان یا عدم امکان انتقال تعهد ناشی از ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی و بالمآل انتقال مسئولیت بین‌المللی از یک کشور (کشور پیشین) به کشور دیگر (کشور جانشین) سخن به میان آورد و مفصلاً بدان پردازد. این در حالی است که پیش‌تر صریحاً بر اصل عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی سخن به میان آمده بود (Hurst, 1924, p.165) بدین ترتیب، با در دستور کار قرار گرفتن این موضوع در سنجه دادگاه جهانی، پدیدایی دو فرض متصور است؛ یکی آن که دیوان همسو با کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا، بر عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی تصریح بدارد و دیگری، این که دیوان بین‌المللی دادگستری امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی را ممکن بداند. راه سوم یا فرض دیگری وجود ندارد تا بشود در این راه برای دیوان قائل شد و به تعبیر بهتر، پیش‌بینی کرد و این به آن معنا است که دیوان، دیگر این بستر را فراروی خود میسور نمی‌بیند تا بتواند با تکیه به آن از تدقیق در مقوله بود یا نبود امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی آن طفره رود و این قطع نظر از آن

است که آن گریز از تدقیق، هوشمندانه بوده است یا خیر که البته چنانچه مطرح شد، هوشمندانه دانستن آن منطقی تر می نماید.

جدا از هر پاسخی که دیوان بین المللی دادگستری به این مسأله بدهد، پرداختن به این مسأله توسط مرجع اصلی قضائی ملل متحد، بدون تردید، نشان از آن دارد که دیگر، خبری از قطعیت و جزمیت اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در حقوق بین الملل نیست. امری که پیش تر محرز دانسته شده بود. چه، دیوان بین المللی دادگستری سخن از اصل بودن جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی به میان آورد مبین تشکیل و تکوین اصلی است بر خلاف اصل پیشین و کلاسیک. البته پیشینی نویسندگان این مقاله آن است که اصل انگاری جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی دور از ذهن و بعید به نظر می آید و دیوان در این قضیه همسو با آموزه های حقوقی، بر امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در برخی از اوضاع و احوال^۱ سخن می برد و نه اصل بودن آن (Schachter, 1993, p.256).^۲ البته این امر نیز بدون شک، یک تحول شگرف مفهومی بر اصل جزمی و قطعی کلاسیک عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی است (Dumberry, 2007, p.2184) (Volkovitsch, 1992, p.2184) (Dumberry, 2007, pp.50-52) که پیش تر در دو رأی کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا تجلی یافته بود. امری که می شود در مواردی، نظیر مسئولیت دولت مراکش یا الجزایر در زمینه اعمال تروریستی اتباعش در خارج از مرزها، قابل کاربست باشد.

^۱ Some Circumstances

بعضاً، عبارت «برخی وضعیت ها» (“Some Situations”) به کار گرفته شده است. در این باره بنگرید به: Shearer, 1994, p. 303

گاهی نیز از عبارت «بعضی از قضایا» (“Some Cases”) استفاده شده است. در این باره بنگرید به: Ziemele, 2003, p. 176

^۲ همسو با این موضع، بسیاری از اندیشمندان عصر حاضر، اعمال اصل عدم جانشینی را رد کرده اند و بر این نظرند که اصل جانشینی دولت بر تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی به عنوان راه حلی قابل پذیرش در برخی از اوضاع و احوال اعمال گردد. در واقع، این صرف نظر از آن است که دقیقاً در چه اوضاع و احوالی اعمال گردد؛ چرا که اساساً در مورد پذیرش یا رد جانشینی در زمینه مسئولیت بین المللی اختلاف شدید و جدی وجود دارد، چه رسد به دامنه شمول آن. از این روست که آثاری که از پذیرش جانشینی در زمینه مسئولیت بین المللی دفاع کرده و به وجود یا نبود چنین گزاره ای در حقوق بین الملل پرداخته اند، در این مسیر بسیار آهسته گام برداشته و محتاطانه به پیش رفته اند. دامبری که از رهگذر رساله دکتری خود بر آن شده بود تا بدین موضوع بپردازد، پس از استدلال های فراوانی که ارائه کرده است، در نهایت سخن از امکان اعمال جانشینی در زمینه مسئولیت بین المللی در «برخی از اوضاع و احوال» به میان می آورد و نه به طور کلی و بدون قید و شرط (Schachter, 1993, p. 256). بدین ترتیب، بعضاً با رد اصل عدم انتقال به طور مطلق، بر این نظر هستند که هیچ گزاره بدون تردیدی راجع به جانشینی در زمینه تعهدات ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی، وجود ندارد (d'Argent, 2002, p. 814).

نتیجه‌گیری

جانشینی در زمینه مسئولیت بین‌المللی، مقوله‌ای است که به فراخور موضوع آن، در پس جانشینی مطرح می‌شود و این، صرف‌نظر از نحوه جانشینی است. جامعه بین‌المللی همواره در نظریه و عمل با چالش بود یا نبود چنین پیامدی در حقوق بین‌الملل مواجه بوده است و به واسطه ملاحظات بیشتر سیاسی و بعضاً حقوقی، طی سندی جامع بدان پرداخته نشده است تا این که کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌تازگی و پس از کش و قوس بسیار، آن را در دستور کار خود قرار داد و مطالعه در مورد آن در این نهاد ادامه دارد. تصمیمات دو محکمه حقوقی بین‌المللی کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا و دیوان بین‌المللی دادگستری متضمن منبعی غنی از استدلال‌های مربوط به بود یا نبود چنین پیامدی در جامعه بین‌المللی یا به تعبیر بهتر، وجود یا فقد چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل است. تصمیماتی که پیش‌تر در اثنای رسیدگی و به اقتضای قضایای مطروح در دو مرجع حقوقی بین‌المللی پیش‌گفته مطرح شده‌اند و افزون بر حل و فصل مسألت‌آمیز اختلافات مطروح، با استدلال‌هایی که طی آن‌ها ارائه شده است، توانسته‌اند در ایضاح گزاره پیش‌گفته در حقوق بین‌الملل نقش داشته باشند.

کنکاش در دو رأی ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵ که کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا در رسیدگی به دعوی آمریکا علیه بریتانیا و بالعکس صادر کرده است، به‌روشنی حکایت از آن دارد که این محکمه داوری بین‌المللی بر آن نظر بوده است که عدم جانشینی کشور در حقوق بین‌الملل، به منزله یک اصل حقوقی بین‌المللی پذیرفته شده است. این یافته مرجع حقوقی یاد شده در راستا و همسو با آثار و آموزه‌هایی است که اندیشمندان حقوقی بین‌المللی در آن دوره زمانی بر آن موضع بوده‌اند. لذا در واقع، آورده کمیسیون داوری آمریکا-بریتانیا در این دو قضیه راجع به عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین‌المللی به مثابه یک اصل حقوقی بین‌المللی، تبلور و تجلی اندیشه غالب و قاطبه صاحب نظران عصر بوده است.

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد که در گستره جهانی از صلاحیت بین‌المللی برخوردار است، دو بار در اثنای رسیدگی به موضوعات دیگر این فرصت را یافته است تا به موضوع مطروح بپردازد. نخستین بار در قضیه پروژه گابچیکو و ناگیماروس و دیگر بار، در رأی ۲۰۱۵ این دیوان در رسیدگی به جنایت نسل‌زدایی. دیوان بین‌المللی دادگستری در هیچ یک از دو قضیه پیش‌گفته از فرصتی که برای آن پیش آمده بود به خوبی استفاده نکرد تا به ایضاح و نورافکنی در این بپردازد که آیا اساساً چنین پیامدی در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است یا خیر. این امر در قضیه ۲۰۱۵ بیشتر به چشم می‌-

خورد؛ چرا که اساساً پاسخ به مسأله مستلزم پاسخ به این سؤال بود که امکان انتقال تعهد ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی از کشور پیشین به کشور جانشین وجود دارد یا خیر. دیوان در این قضیه به طرزى از این مسئله گذر کرد و آن را بدون پاسخ گذارد که البته بسیار به این عملکرد دیوان نقد وارد شده است. لیک، نویسندگان بر این نظرند که همین سکوت دیوان بین المللی دادگستری نشان از یک شروع یک تغییر رویکرد دارد. عملکرد دیوان خیر از آن می دهد که دیوان نظیر کمیسیون داورى آمریکا-بریتانیا، به قاطعیت سخن از آن نمی برد که عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی، یک اصل حقوقی بین المللی پذیرفته شده است. این سکوت دیوان، در راستای تردید دیوان راجع به اصل بودن چنین مفهومی است. موضعی که با پرسش مجمع الجزایر چاگوس از دیوان بین المللی دادگستری راجع به پیامدهای جانشینی از جمله و به ویژه پیامدهای جانشینی در زمینه مسئولیت بین المللی تقویت شد و دیوان بین المللی دادگستری وارد رسیدگی به موضوع شده است و تا به امروز هرگز نه تنها سخن از اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی به میان نیاورده است که حتی وارد رسیدگی به این موضوع شده است که جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در حقوق بین الملل متصور است یا خیر. موضوعی که صرف نظر از آن که چه نتیجه ای داشته باشد به خوبی گویای تغییر موضع در رابطه با اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در حقوق بین الملل است. تغییر رویکرد کمیسیون حقوق بین الملل، یعنی دیگر نهادی که ذیل نظر سازمان ملل متحد فعالیت می کند در دستور کار قرار دادن این موضع پس از سالها امتناع، مؤید این مدعا راجع به تغییر رویکرد و موضع راجع به اصل بودن عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی است.

این سکوت دیوان بین المللی دادگستری و سپس رسیدگی به پرسش مربوط به پیامد جدایی چاگوس از جمله در رابطه با مسئولیت بین المللی، به روشنی نشان از تبلور اندیشه های صاحب نظران عصر حاضر مبتنی بر عدول از عدم جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی به منزله یک اصل حقوقی بین المللی است. اندیشمندانی که با عدول از این اصل که در اندیشه کلاسیک جای دارد، قائل به اصل جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی نیستند و به درستی، راه میانه را در پیش گرفته اند و قائل به آن هستند که در بعضی از اوضاع و احوال، امکان جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی در حقوق بین الملل مجاز قلمداد می شود و این صرف نظر از دامنه و چندوچون آن اوضاع و احوال است. آنچه که بسیار حائز اهمیت می نماید پذیرش حقوقی جانشینی کشور در زمینه مسئولیت بین المللی است که در واقع، یک تحول و دگرذیسی دانسته می شود.

References

- Anderson, J. (2015). Inside the marble corridors of the peace palace: Croatia v. Serbia, 4 February. At <https://justicehub.org/article/inside-marble-corridors-peace-palace-croatia-v-serbia>
- Azizi, S. & Moosavi, M. (2016). Gabcikovo-nagymaros project case: the role of the international court of justice in highlighting the concept of sustainable development, *International Law Review*, 55(5), 109-134 (in persian).
- Bazzar, V. (2017). Content analysis of judgment of the international court of justice in gabcikovo-nagymaros case, *Evolutionary Law*, 18(7), 183-208 (in persian).
- Crawford, J. (2012). *Brownlie's principles of public international law*, 8th edn., Oxford University Press.
- Czaplinski, W. (1990). State succession and state responsibility, *Canadian Yearbook of International Law*, 28, 339-359.
- Dumberry, P. (2007). *State succession to international responsibility*, Martinus Nijhoff Publishers.
- Falsafi, H. (2012). *International law of treaties*, Nashr e no (in persian).
- French-Greek Arbitral Tribunal (1956). Lighthouse arbitration, sentence arbitrale en date des 24/27 juillet 1956 rendue par le tribunal d'arbitrage constitué en vertu du compromise signé à paris le 15 juillet 1932 entre la france et la grèce, RIAA, vol. 12, Award.
- Habibi, H. & Shamloo, S. (2013). The role of the icj in the development of international law, *Quarterly Journal of Public Law*, 41(3), 71-114 (in persian).
- Hernandez, G. (2014). *The international court of justice and the judicial function*, Oxford University Press.
- Hurst, C.J.B. (1924). State succession in matters of tort, *British Yearbook of International Law*, 163-178.
- ICJ (1945). Statute of the International Court of Justice.
- ICJ (1994). Counter-memorial, submitted by the slovak republic, Case concerning the Gabcikovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia), vol. 1.
- ICJ (1996). Legality of the threat or use of nuclear weapons, Advisory opinion.
- ICJ (1997). Case concerning the Gabcikovo-Nagymaros Project, Judgment.
- ICJ (2003). Application of revision of the judgment of 11 july 1996 in the case concerning application of the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide, (bosnia and herzegovina v. yugoslavia), Judgment.
- ICJ (2007). Application of the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide (bosnia and herzegovina v. serbia and montenegro), Judgment.
- ICJ (2015). Application of the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide (Croatia v. Serbia), Judgment.

ICJ (2017). Legal consequences of the separation of the chagos archipelago from mauritius in 1965 (request for advisory opinion), press release 2017/32, pending case.

ICJ (2018). Legal consequences of the separation of the chagos archipelago from mauritius in 1965 (request for advisory opinion), press release 2018/39, pending case.

ICJ (2018). Legal consequences of the separation of the chagos archipelago from mauritius in 1965 (request for advisory opinion), press release 2018/44, pending case.

ILC (1998). Report on State Responsibility.

ILC (2001). Yearbook, vol. II, part. 2, (ARSIWA).

ILC (2011). A/66/10, Report (ARIO).

ILC (2017). Report on Succession of States in Respect of State Responsibility.

ILC (2018). Report on Succession of States in respect of State Responsibility.

ILC (2016). A/71/10, Report.

ILC (2017). A/RES/71/292, Report.

Jacobs, D. (2015). A commentary on the icj, croatia v. serbia genocide case (part i): some thoughts on an anti-climatic result, 16 february. At <https://dovjacobs.com/2015/02/16/a-commentary-on-the-icj-croatia-v-serbia-genocide-case-part-i-some-thoughts-on-an-anti-climatic-result/>

Leroy, H. (1926). American and british claims arbitration tribunal, *American Bar Association Journal*, 12, 156-196.

Mataji, M. (2015). The elements of genocide crime in light of the icj judgment in case of croatia v. Serbia, *International Police Studies*, 23(5), 109-125 (in persian).

Milanovic, M. (2017). ICJ advisory opinion request on the chagos islands, *ejiltalk*, 24 june. At <https://www.ejiltalk.org/icj-advisory-opinion-request-on-the-chagos-islands/>

Mohebi, M. & Rezadoost, V. (2016). Evolutive interpretation of treaties in international law in the light of dispute regarding navigational and related reights case (costa rica v. Nicaragua), *International Law Review*, 53(1), 9-30 (in persian).

Novic, E. (2016). *The concept of cultural genocide: an international law perspective*, Oxford University Press.

Saeedkolahi, H. & Zakerian M. (2017). *International law: an introduction*, Khorsandi (in persian).

Salehahmadi, K. (2012). *Scrutinizing state succession in respect of minority rights with emphasize on SFRY*, Master degree, thesis, under supervision of M. Ghadir, faculty of law, university of Qom (in persian).

Schachter, O. (1993). State succession: the once and future law, *Virginia Journal of International Law*, 33, 253-260.

Setayeshpur, M. (2018). *Derivative responsibility in international law*, Khorsandi (in persian).

Shearer, I. (1994). *Starke's international law*, 11th edn., Butterworth.

Special Agreement between the Republic of Hungary and the Slovakia Republic for submission to the international court of justice of the differences between them concerning the gabčíkovo-nagymaros project (1993).

Special Agreement for the Submission to Arbitration of Pecuniary Claims Outstanding Between the United States and Great Britain (1910).

Šturma, P. (2016). State succession in respect of international responsibility, *George Washington International Law Review*, 48, 653-678.

Taylor, P. (1999). The case concerning the gabčíkovo-nagymaros project: a message from the hague on sustainable development, *New Zealand Journal of Environmental Law*, 3, 109-126.

UNGA (2017). A/71/L.73.

United States-Great Britain Arbitral Commission (1923). R. E. Brown (United States) v. Great Britain, RIAA, vol. 6, Award.

United States-Great Britain Arbitral Commission (1925). F.H. Redward and Others (Great Britain) v. United States (Hawaiian Claims), RIAA, vol. 6, Award.

UNSC (1996). S/RES/1088.

US-Britain (American British) Claims Arbitration Report, Washington, GPO by F.K. Nielsen (1926).

Verzijl, J.H.W. (1960). Droit de la mer et succession d'Etats, *Hommage d'une génération de juristes au président Basdevant*, Pedone, 500-524.

Verzijl, J.H.W. (1974). International law in historical perspective, part vii, a.w. Sijthoff International Publishing Company B.V. Leiden.

Vienna Convention on Succession of States in respect of State Property, Archives and Debts, (1983).

Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties, (1978).

Volkovitsch, M.J. (1992). Righting wrongs: toward a new theory of state succession to responsibility for international delicts, *Columbia Law Review*, 92, 2162-2214.

Zakerhossein M.H. (2015). Revisiting icj judgment regarding Croatia v. Serbia (in persian); at: <http://www.icicl.org/details.asp?id=215>

Ziae, Y. (2013). *An introduction of secession in international law*, Shahr e danesh (in persian).

Ziemele, I. (2003). State continuity, succession and responsibility: reparations to the baltic states and their peoples, *Baltic Yearbook of International Law*, 3, 165-189.